




## تأملی بر مبانی اصول بنیادین حاکم بر دادرسی‌های کیفری

زینب باقری نژاد 

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران

✉ zeynab.bagherinejad@srbiau.ac.ir

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵
-------------------------	-------------------------

### چکیده:

شناخت ماهیت اصول بنیادین دادرسی کیفری با توجه به تنوع اصول و تفاسیر گوناگونی که از آن‌ها مطرح شده است، مستلزم شناخت مبانی مختلف این اصول است. حال پرسش مهم در این رابطه، این است که مهم‌ترین مبانی اصول بنیادین حاکم بر دادرسی‌های کیفری کدام است و آیا می‌توان مبنایی واحد برای توجیه این اصول یافت؟ افراط‌گرایی دیدگاه‌های مختلف در توجیه مبانی اصول و توجه آن‌ها تنها به بخشی از واقعیات موجود موجب می‌گردد که نتوان به یک مبنا در توجیه اصول اکتفا کرد. این مبانی گاه جنبه اخلاقی و فلسفی به خود گرفته و توجیه خود را در رویکردهای اخلاقی - فلسفی دنبال می‌نمایند و گاه جنبه حقوقی و اجتماعی یافته و به دنبال مشروعیت بخشی به خود از طریق مبانی حقوق و یا دیدگاه‌های مصلحت‌اندیشانه یا امنیت‌گرایانه است. این مقاله با رویکردی تحلیلی-توصیفی، روش کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش‌برداری به دنبال توجیه مبانی اصول بنیادین دادرسی‌های کیفری است.

**واژگان کلیدی:** اصول بنیادین، آیین دادرسی کیفری، مبانی فلسفی، حقوق بشر، اخلاق، مصلحت، امنیت.

## مقدمه

اصول دادرسی به منزله بنیان‌ها و نهادهای اساسی هر نظام حقوقی با اوصاف و ویژگی‌های خاص خود، مبتنی بر ارکان و مبانی‌ای هستند که بر پایه آن‌ها توجیه و تفسیر می‌گردند. قانون آیین دادرسی کیفری با مدنظر قرار دادن مبانی اصول بنیادین آیین دادرسی کیفری بر ضرورت دادرسی قانونمند، رعایت حقوق طرفین دعوا، استقلال و بی‌طرفی مراجع قضایی، رعایت مهلت معقول دادرسی، اصل برائت، منع اقدامات محدود کننده و سالب آزادی بدون حکم قانونی، احترام به حریم خصوصی، رفتار بشر دوستانه و کرامت‌مدار نهادهای متولی تأمین امنیت با افراد سخن گفته‌اند. تجزیه و تحلیل چرایی و مبانی این اصول در بستر رویکردهای اخلاقی - فلسفی، حقوقی (مبانی حقوق بشری و مبانی حقوق اساسی)، اجتماعی یا در بسترهای آورده‌های علوم جنایی (رویکردهای جرم‌شناسی و یا مدل‌های مختلف سیاست جنایی) می‌تواند ماهیت اساسی و بنیادین آن‌ها را تبیین نماید. گستره علوم جنایی و شاخه‌های متنوع آن و بالتبع جستجوی مبانی اصول دادرسی در بستر آن‌ها موضوع مقاله حاضر نخواهد بود، اما شناسایی این مبانی در پرتو اندیشه‌های اخلاقی - فلسفی (گفتار نخست) و رویکردهای حقوق بشری (گفتار دوم) و همچنین اندیشه‌های اجتماعی (گفتار سوم) بر پایه امنیت یا مصلحت می‌تواند توجیه گر چرایی این اصول باشد.

## گفتار نخست: اندیشه‌های اخلاقی - فلسفی

نخستین و اساسی‌ترین دیدگاه‌ها در توجیه اصول بنیادین دادرسی را می‌توان در اندیشه‌های اخلاقی (بند نخست) و دیدگاه‌های فلسفی (بند دوم) جستجو نمود. شناخت این آموزه‌ها از خلال آورده‌های دیرین مکاتب حقوق کیفری، کمک خواهد نمود تا ریشه و جایگاه اصول بنیادین دادرسی را در پرتو گفتمان اخلاقی و فلسفی متفکران این حوزه بازشناسیم.

## بند نخست: اندیشه‌گرایی اخلاقی

اگر اخلاق را مجموعه صفات روحی و باطنی انسان بدانیم؛ قطعاً اخلاق مجموعه قواعدی است که انسان‌ها رعایت آن‌ها را در درون خود الزامی قلمداد می‌کنند و احترام به آن‌ها را برای رسیدن به کمال لازم می‌دانند. «احترام به این قواعد ریشه در ضمیر و نهاد انسان دارد و بی‌آنکه نیازی به دخالت دولت باشد، انسان در وجدان خویش آن‌ها را محترم و اجباری می‌داند» (Katouzian, 2022 b: 546). از دیدگاه اندیشمندان مکتب عدالت مطلق، تلاش انسان برای رسیدن به سعادت وقتی ارزش دارد که مبتنی بر اصول اخلاقی باشد و همین «پیروی از اصول اخلاقی است که انسان را عادل می‌سازد و زندگی عادلانه و خردمندانه، غایت حقیقی انسان است» (Ardebili, 2023: 73). بنابراین، هدف همه قواعد و اصول را باید در حفظ نظم اخلاقی و الزامات آن جستجو کرد. بر اساس این رویکرد، «دست کم در امور بنیادین، تنها قانون واقعی در هر جامعه‌ای، قانون اخلاقی است و اگر قانون‌گذار قانونی را برخلاف قانون اخلاقی برگزیند، آن قانون از اعتبار ساقط است» (Durkin, 2019: 74). از دیدگاه امانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴)، فیلسوف خردگرا و از پایه‌گذاران مکتب عدالت مطلق، «حکم اخلاقی دارای اعتبار کلی است و زمان و مکان در آن راه ندارد و ارزش اخلاقی هنگامی وجود دارد که شخص به حکم تکلیف به آن عمل کند» (Durkin, 2019: 79). در نظام اخلاقی کانت، احترام به کرامت و حیثیت ذاتی انسان از اوامر مطلقه‌ای است که استثناء‌ناپذیر است (Marmor, 2011: 88). شکنجه افراد و اذیت و آزار و تحقیر ناشی از آن، نقض حریم انسانی است و از این روست که «اصل غایت بودن انسان به نظر می‌رسد بتواند مبنای مستحکم اخلاقی بر منع مطلق شکنجه ارائه دهد» (Qari Seyyed Fatemi, 2012: 74) و توجیه‌گر اصول بنیادینی چون اصل صیانت از حقوق فردی و کرامت انسانی باشد.

بی‌تردید بخشی از اصول بنیادین دادرسی مانند اصل قانونی بودن یک مفهوم اخلاقی و حقوقی است. از لحاظ ماهوی، جرایم و مجازات‌ها باید قبل از ارتکاب عمل وضع شده باشد و از نظر شکلی، آیین و نظام محاکمات باید به موجب قانون ایجاد شده باشد. امروزه باید این اصل را در زمره اصول کلی مسلم حقوق دانست (Fazaeli, 2017: 76). از این جاست که برخی اخلاق را یک قاعده رفتار

انسانی دانسته‌اند، به این معنا که «رفتاری اخلاقی است که مطابق اراده و بر مبنای عقل باشد» (Katouzian, 2008: 6). زیرا اثر اخلاق فقط در تهیه اصول و قواعد حقوقی نیست و در اجرا و تفسیر آن نیز اثر دارد. دادرسی در هر دو برابر طرفین رسیدگی حکمران است و باید بر طبق قانون حکومت کند و در موارد اجمال و سکوت قوانین، اعلام حق نماید. «دادرسی در میان عواملی که انشای رأی را به او تلقین می‌کند، نسبت به ندای اخلاق حساس‌تر است» (Katouzian, 2022 A: 566).

توجه به اخلاق‌گرایی در عرصه حقوق بشر به نیمه دوم قرن بیستم باز می‌گردد (Perry, 2008: 4) و از این روست که اخلاق‌گرایی حقوق بشر زمینه‌ساز بسیاری از اصول و قواعد حقوق بشری بوده است که امروزه این اصول و قواعد وارد عرصه حقوق کیفری گردیده‌اند. بنابراین، همان مبانی اخلاقی توجیه‌کننده این اصول در بستر حقوق بشر می‌تواند توجیه‌گر آن‌ها در قلمرو حقوق کیفری ماهوی و شکلی باشد (Mirmousavi and Haghghat, 2022: 224). این رویکرد نسبت به اصل برائت نیز وجود دارد. اصل برائت در حقیقت، مبین یکی از ارزش‌های مهم فرهنگی و اخلاقی و حتی ضروری اجتماع بشری است. بدیهی است این ارزش فرهنگی و اخلاقی، هنگامی در صحنه واقعیت‌های اجتماعی ظهور می‌کند که به‌عنوان یک ارزش واقعی مورد پذیرش اعضای جامعه قرار گرفته و آحاد مردم پایبندی ذهنی و عملی به آن داشته باشند. برخورداری از حسن نیت که به مراتب از نفس عمل با ارزش‌تر است، در اخلاق اسلامی تأکید شده است و این برخورداری از حسن نیت نسبت به رفتار اجتماعی دیگران و پرهیز از بدگمانی، یکی از جنبه‌های مهم اخلاقی اصل برائت است (Elhami, 1997: 18). پذیرش و رعایت این اصل و بسیاری از اصول دیگر در اعلامیه جهانی حقوق بشر که جنبه آمرانه و الزام‌آور ندارد، در پرتو ریشه‌های اخلاقی و اقبال جهانی به آن‌ها بوده است (Mehrpour, 1994: 207).

### بند دوم: اندیشه‌گرایی فلسفی

بازشناسی چرایی اصول بنیادین دادرسی کیفری در پرتو اندیشه‌ها و رویکردهای فلسفی مکاتب حقوق کیفری به‌ویژه مکتب کلاسیک (الف)، مکتب تحقیقی (ب) و مکتب دفاع اجتماعی (پ) می‌تواند ریشه‌ها و مبانی فلسفی این اصول را از نگاهی دیگر آشکار نماید.

#### الف: آموزه‌های کلاسیک

از دیدگاه آموزه‌های مکتب کلاسیک، هدف آیین دادرسی کیفری، یک هدف عینی است؛ یعنی در فرایند دادرسی کیفری فقط باید به عمل مجرمانه و قابلیت انتساب آن به فرد توجه گردد و تمامی اصول و قواعد دادرسی از این دیدگاه تعبیر و تفسیر شود. موضوع مهمی که در این رویکرد باید حل شود، تعارض اساسی میان منافع اجتماع و منافع افراد است، چرا که حمایت از اجتماع مستلزم کیفر سریع و حتمی همه جرایم است. در نتیجه از لحاظ فنی، الگویی از نظام آیین دادرسی کیفری که با این هدف منطبق است، نظام تفتیشی است. برعکس، منفعت افراد اقتضای تحقیقی بی‌طرفانه و دقیق در مورد مجرم بودن احتمالی فرد است؛ به صورتی که بتوان در راستای اصل برائت و بی‌گناهی گام برداشت و اطمینان حاصل کرد که اشخاص ناکرده بزه، به ناحق محکوم و مجازات نخواهند شد. بدیهی است رسیدن به این هدف از دیدگاه فنی در نظام دادرسی اتهامی امکان‌پذیر است. بنابراین، از دیدگاه منتقدان مکتب کلاسیک، آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم در آن باید به دنبال یافتن توازن و تعادل میان این دو منفعت باشند. برخی نویسندگان مانند «فوستن هلی» در راستای یافتن این تعادل معتقدند «هدف آیین دادرسی تجلی و پدیداری کامل واقعیت قضایی و اصل حمایت مؤثر از همه حق‌ها و منفعت‌ها و تضمین‌های آن‌هاست» (Gasan, 2006: 338).

اینجاست که از دیدگاه اندیشمندان مکتب کلاسیک که نقطه تمرکز خود را بر شناسایی پدیده مجرمانه قرار داده‌اند و هدف نهایی کیفر را حمایت از منافع اجتماعی می‌دانند (Aghaei Jannat Makan, 2019:75)، مبنای اصول بنیادین دادرسی کیفری را باید در حمایت از منافع اجتماع جستجو نمود. بنابراین، مبنای بسیاری از اصول بنیادین دادرسی و توجیه آن‌ها را باید در نگاه نخست، در راستای حمایت از منافع جامعه و نه فرد دنبال نمود؛ هر چند از قِبل آن‌ها فرد فرد جامعه نیز منتفع گردد.

## ب: آموزه‌های تحقیقی

در برابر مکتب کلاسیک، رویکرد مکتب تحقیقی به هدف آیین دادرسی کیفری، رویکردی ذهنی است. همگام با ظهور مکتب تحقیقی یا اثباتی که هدف خود را «مطالعه تحقیقی بزه به مثابه فعلی انسانی با مشاهده انسان مرتکب و محیط رفتار او» (Ardebili, 2023: 95) اعلام می‌نمود، آیین دادرسی کیفری با هدفی متفاوت با گذشته رو به رو گردید. این گونه بود که به دادرس کیفری اجازه داده می‌شد که متناسب با شخصیت بزهکار و حالت خطرناک او انشای رأی نماید و اجرای مجازات را با توجه به تغییر وضعیت خطرناک بزهکار تعیین کند. بدین ترتیب، مکتب تحقیقی می‌خواست قواعد و اصول آیین دادرسی را نه بر پایه عمل جنایی بلکه با توجه به شخصیت بزهکار سازماندهی و تنظیم نماید (Gasani, 2006: 339).

بنابراین، از دیدگاه اندیشمندان مکتب تحقیقی می‌توان مبنای اصول بنیادین دادرسی کیفری مانند اصل برائت و سایر اصول مربوط به حقوق دفاعی متهم را در توجه به شخصیت و جایگاه افراد در فرایند دادرسی کیفری توجیه و تفسیر نمود.

## پ: آموزه‌های دفاع اجتماعی

بنیانگذار مکتب دفاع اجتماعی جدید، مارک آنسل، بر این اعتقاد بود که نباید پدیده مجرمانه به مثابه یک عمل حقوقی صرف نگریست، بلکه باید آن را پدیده‌ای انسانی و اجتماعی دانست و آن را نه به فرد، بلکه به محیط پیرامون و در تعامل با آن مرتبط دانست. این امر مستلزم برداشت جدید از نقش دادرس و هدف آیین دادرسی کیفری است (Ansel, 2022: 50). از دیدگاه این مکتب، با الهام از آورده‌های مکتب تحقیقی، هدف آیین دادرسی کیفری بیشتر تحقیق درباره شخصیت بزهکار و اتخاذ اقدام‌ها و تدابیر اصلاحی مناسب با بازاجتماعی کردن فرد تا یافتن واقعیت قضایی بود (Ansel, 2022: 339). در کنار این مهم، لزوم احترام به شخص و آزادی وی و دفاع علیه هر تجاوزی که وجود او را دستخوش آسیب و لطمه سازد، مورد توجه مکتب دفاع اجتماعی قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین آثار این مکتب در حوزه آیین دادرسی کیفری را می‌توان در طرح الگوهای عدالت ترمیمی جستجو نمود (Najafi, 2021: 5). توافقی شدن آیین دادرسی کیفری با ویژگی‌های خاص خود تحت تأثیر آموزه‌های عدالت ترمیمی در زمره این آثار است (Niazpour, 2014: 44).

بنابراین، از دیدگاه مکتب دفاع اجتماعی و آموزه‌های آن، مبنای اصول بنیادین دادرسی خواه اصول مربوط به بزهکار و خواه اصول مربوط به بزه دیده را از یک سو، می‌توان در لزوم توجه به شخصیت بزهکار و حقوق و آزادی‌های وی و از سوی دیگر، در حمایت از بزه‌دیدگان و رعایت حقوق آن‌ها دنبال نمود.

## گفتار دوم: اندیشه‌های حقوق بشری

در این رویکرد به مبانی اصول بنیادین دادرسی، به دنبال کنکاش و بررسی مبانی حقوق بشری توجیه‌کننده اساس و مبنای این اصول هستیم. مبانی حقوق بشری حاکم در اصول بنیادین دادرسی را می‌توان از منظر فلسفه حقوق بشر در دوران معاصر بررسی و مطالعه کرد. بنیادهای نظری حقوق بشر در دوران مدرن بدون شک، پس از دوره رنسانس و برداشت‌های تازه در باب علم و خرد متحول گردیده است. خردباوری (بند نخست) اصطلاحی است که بیانگر این تحولات و یکی از شاخص‌های مهم مدرنیته است. فردگرایی (بند دوم) نیز از عناصر تشکیل‌دهنده نگرش این دوران است که در کنار برداشت مدرن از حقوق طبیعی (بند سوم) و قراردادی (بند چهارم)، نقش به‌سزایی در تکوین آن داشته‌اند. بدیهی است در پرتو این برداشت‌ها، اصول بنیادین دادرسی توجیه و تفسیر خاص خود را می‌یابد.

## بند نخست: دوره خردگرایی

باور توانایی انسان بر شناخت علمی هستی و بشر و اعتقاد بر این که تنها شناخت قابل اعتماد، معرفت علمی است را می‌توان دوره خردباوری علمی نام نهاد. رواج چنین برداشتی از خرد در غرب طی تحولاتی انجام پذیرفت که با شکاکیت قرون وسطی آغاز شد و با

عقل‌گرایی دکارت ادامه یافت و توسط افرادی نظیر جان لاک بنیان آن نهاده شد. تحولات عینی، نظیر شکست حاکمیت کلیسا، نهضت اصلاحات دینی و دگرگونی‌های نظام و تفکر سیاسی نیز در تثبیت این برداشت دخیل بود (Mirmusavi and Haqhighat, 1401: 103). بینش غربیان نسبت به هستی و انسان در دوران جدید نیز بر این اساس صورت پذیرفت.

نگرش انسان‌مدارانه به هستی از جمله پیامدهای مهم عقلانیت در دوران مدرن است و حقوق بشر در این چارچوب بر اساس غرایز و نیازهای مادی و محسوس انسان از نو تعریف شد. بر مبنای این‌گونه عقلانیت است که انسان‌ها زندگی خود و روابطشان با دیگری را تنظیم می‌کنند. حقوق در این رویکرد باید جلوه‌گاه ارزش‌های پایه و بنیادین باشد. تدبیر عقلانی انسان در دستیابی به شکوفایی، چگونگی نهادینه کردن تضمین این ارزش‌های اساسی را تبیین خواهد کرد (Qari Seyed Fatemi, 2022: 126). بر مبنای چنین تحلیلی، زندگی مطلوب انسانی در پرتو تضمین حق‌ها و آزادی‌های بنیادین بشر تحقق خواهد یافت؛ چرا که تضمین حق‌ها و آزادی‌های مدنی و سیاسی در کنار تأمین حداقل‌های معیشتی، اجتماعی و فرهنگی، بدون شک، مطلوب انسان در زندگی امروزی است. در پرتو این عقلانیت است که انسان می‌تواند این‌گونه از روابط اجتماعی و انسانی را ترسیم کند و اصول لازم برای آن‌ها را پایه ریزی کند. بنابراین، اصول بنیادین دادرسی از منظر این رویکرد، بر مبنای خرد و عقل بشری و در راستای منفعت او است

منسجم‌ترین دفاع نظری از حقوق بشر معاصر، دیدگاه کانت است که در نهایت بر عقل خود بنیاد انسانی، به‌عنوان مهم‌ترین مبنای شأن و حیثیت انسانی اتکا دارد (Qari Seyyed Fatemi, 2012: 126). چنین انسانی از قدرت تعقل و انتخاب برخوردار است و مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف، او را در بر می‌گیرد. چون انسان با قدرت تعقل تعریف می‌گردد، نقض حق‌های بنیادین بشر به معنای نفی و نادیده گرفتن انسانیت انسان است. در نظام مبتنی بر خرد‌گرایی، «بر مبنای عقل است که می‌توان نظام ثابت و درستی به وجود آورد که در مقابل خودکامگی بایستد و از آن نهراسد. ... ضرورت‌های عقلانی در قوانین اساسی تعیین گردید و سپس در اصول و قواعد حقوق خصوصی و حقوق جزا نفوذ کرد. در این وضع و حال، عقل صورتی موضوعه پیدا کرد و سرانجام با قانون موضوعه و اراده دولت یکی شد» (Falsafi, 2022: 765). بنابراین، در فرایند رسیدگی‌های قضایی نیز احضار، دستگیری، بازداشت و محاکمه کیفری و حقوقی اشخاص باید به موجب قانون و رعایت الزامات آن باشد تا ضمن تأمین امنیت حقوقی و قضایی انسان‌ها، اصل حیثیت و کرامت انسانی و احترام به وجود انسانی آن‌ها نیز تضمین گردد. در واقع «اصول عام و بنیادین حاکم بر حقوق جزا و حقوق خصوصی به منظور تدوین تضمینات لازم جهت معرفی یک نظام ایده آل و آرمانی ترسیم گردید» (Shamlou, 2015: 218). شهروندان باید از دستگیری و بازداشت خودسرانه توسط دولت مصون بوده و حق دادخواهی به مراجع قضایی مستقل و بی‌طرفی را که به موجب قانون ایجاد شده و در زمره حقوق انسانی اشخاص، شناخته شده است را داشته باشند. برای رعایت حقوق افراد، بر رسیدگی و صدور حکم توسط دادگاه نیز اصولی حکم فرماست که حق برخورداری از اصول دادرسی منصفانه نامیده می‌شود و خود در برگیرنده اصول و مبانی حقوق بشری است.

## بند دوم: دوره اصالت فرد

مفهوم فردیت از آغاز دوران رنسانس مطرح شد، ولی در طول زمان دچار تحول گردید. «متفکران یونان با احیای روش عقلی و قیاسی، به معرفت انسان اصالت بخشیدند، ولی تلقی آنان از هستی به اهمیت فرجام باوری و انسان‌شکلی طبیعت، نزد آنان موجب گشت تا فرد را به عنوان جزئی از کل بنگرند» (Mirmousavi and Haghigat, 2022: 108). در قرون وسطی و عصر حاکمیت کلیسا، انسان‌مداری در چارچوب خداباوری توسعه یافت. تحولات فکری دوره رنسانس و رواج خردباوری، موجب انتقاد به جایگاه و مفهوم فردیت در تفکر پیشینیان شد و به ظهور فردگرایی در مفهوم خاص خود منجر گردید. «فرد گرایی یعنی نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت و در نتیجه محدود کردن تمدن در جمیع شئون و عواملی که جنبه انسانی صرف دارند. فرد گرایی یعنی خودداری از پذیرفتن اقتداری برتر از فرد و نیز معرفتی برتر از عقل استدلالی فردی» (Genon, 2008: 82).

در دیدگاه فرد گرایان، اثری از تکلیف نیست و حق ادعاهای اخلاقی و به تبع آن ادعاهای حقوقی در پی تضمین میزانی از آزادی‌اند تا موجودیت و فاعلیت اخلاقی فرد حفظ و تضمین شود. «ماهیت حق‌های مزبور فردی است. زیرا این حق‌ها به فرد انسان بدان علت

که انسان است، تعلق گرفته و در مرحله استیفا و اجرا نیز می‌تواند به شکل فردی آن‌ها را اجرا و مطالبه کند» (Fallahzadeh, 2006: 60). حقوق بشر برای حمایت فرد در مقابل دولت است که سرشتی فردی دارند و از انسان در مقابل دولت حمایت می‌نمایند. در این مفهوم چون توازی بین قدرت فرد و جامعه و دولت وجود ندارد، حقوق خدشه ناپذیری برای او در نظر گرفته می‌شود تا وجود و حیثیت انسانی فرد در مقابل دولت حفظ شود (Faulx, 2019: 82).

نتیجه چنین دیدگاهی، تقدم فرد بر جامعه و پذیرش این موضوع است که حقوق انسان دارای منشأ فردی است و جامعه وجود مستقلی از فرد ندارد، بلکه امری اعتباری و حاصل قرارداد بین افراد است (Ahmadi, 2002: 99). بنابراین، کلیه اصول و قواعد حقوقی از جمله اصول بنیادین دادرسی باید با لحاظ منفعت افراد تهیه و تدوین گردند و بر مبنای مصالح افراد توجیه و تفسیر شوند.

### بند سوم: دوره حقوق طبیعی

حقوق طبیعی یا فطری به قواعدی گفته می‌شود که مقتضای فطرت و عقل و برتر از اراده حکومت و غایت مطلوب انسان است و قانونگذار باید کوشش کند تا آن‌ها را ببلبد و راهنمای خود قرار دهد. مکتب حقوق طبیعی، هدف حقوق را تأمین عدالت و منبع حقوق را اندیشه‌ها و نظرات دانشمندان می‌داند، زیرا در این افکار است که می‌توان با اصول کلی حقوقی و قواعد حقوق طبیعی و عدالت برخورد کرد (Katouzian, 2022 b: 149).

«بر طبق این مکتب، حقوق و قانون در ذات طبیعی خود، با ارزش‌های عدالت، حق و خیر عمومی در ارتباط هستند» (Simmonds, 2019: 28). این حقوق بر آن است که هر فرد انسانی دارای این آزادی است که استعداد خود را، آن چنان که اراده می‌کند و به سود اوست، خدمت گیرد تا بتواند موجودیت خود را پاس دارد و به تولدایی‌های خود، میدان رشد دهد؛ به انجام آن چیزی بپردازد که عقل و نیروی داور او آن را برای تحقق آن کارها بهترین می‌داند. موضوع حقوق طبیعی، خود انسان است، این حقوق فقط با او مناسبت پیدا می‌کند و در نظر و عمل وی، در همه حال خرد پسند است (Ebadian, 2004: 69).

بر اساس این دیدگاه، برابری و مساوات و عدالت جزء حقوق طبیعی و فطری افرادند و اگر قانون تبعیض‌آمیز باشد ناعادلانه است و از مبانی خود نشأت نگرفته و شایسته احترام نیست؛ لذا در وضع اصول و قواعد باید بی‌طرفانه رفتار نمود تا قاعده بشری برابری در قانون رعایت گردد. از آن جا که حقوق طبیعی اساسی انسان از منظر این مکتب، حق حیات، آزادی، برابری و مالکیت است، کلیه اصول و قواعد حقوقی از جمله اصول بنیادین دادرسی، باید بر این حقوق مبتنی باشند و به نفع آن‌ها نیجامند.

### بند چهارم: دوره قراردادگرایی

موضوع حقوق انسان در اروپا تحت عنوان «نظریه قرارداد اجتماعی» مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. بنابر این نظریه، انسان به اقتضای سرشت ذاتی خود، از حقوق طبیعی برخوردار است. حقوق طبیعی گویای وضعیت انسان به مثابه موجود آزاد و خود مختار در وضعیت طبیعی است. ایده قراردادگرایی، خود مبتنی بر به رسمیت شناختن این حقوق طبیعی، یعنی حق تعیین سرنوشت و استقلال فردی است. افراد حق دارند بر مبنای قرارداد جمعی، هنجارها و اصولی را به صورت معین و مشخص مورد توافق قرار دهند که در قلمرو حق‌های مدنی و سیاسی، همانا به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و در حوزه حق‌های اجتماعی و اقتصادی، شرایط سالم زندگی بین‌المللی خواهد بود (Gari Seyyed Fatemi i, 2021; 132).

از نظر متفکران دوران معاصر، جامعه وجودی مستقلی از افراد ندارد و وجود آن امری اعتباری است. بر این اساس، جامعه ناشی از یک قرارداد اجتماعی است (Marmor, 2011: 68). ژان ژاک روسو با ارائه تفسیری تاریخی، معتقد بود که گذشتگان ما، درصدد تشکیل جامعه بوده‌اند و بر اساس توافق، چنین تشکیلاتی را به وجود آورده‌اند؛ درحالی‌که از دیدگاه اندیشمندانی چون جان لاک، این قرارداد تاریخی نبوده، بلکه «یکی از چهره‌های درونی انسان است که به خودی خود شکل می‌گیرد و به شکل انواع حکومت‌های مختلف ظهور می‌کند» (Mirmousavi and Haghghat, 2022: 121). از این دیدگاه، تنها منبع تشکیل جامعه قرارداد است و بر این اساس، تنظیم قوانین نیز صرفاً بر پایه قراردادها می‌باشد.

کانت به عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان اروپایی، پایبندی استواری به آزادی و حیثیت انسانی داشته است و «هیچ فیلسوف اخلاقی به سان کانت بنیای عمیق و عقلانی برای دفاع اخلاقی از حقوق بشر بنا نکرده است» (Qari Seyyed Fatemi, 2021: 135). از دیدگاه او قاعده و قانون فراگیر همان تبیین عقلانی توافق انسان‌ها بر اصول و هنجارهای مقبول و مطلوب است. از حاصل جمع غایت بودن انسان و قانون جهان شمول، مبنایی عقلانی و در عین حال قراردادی برای حقوق بشر ترسیم می‌گردد که اقتضای آن تصویر برابری انسان‌ها در حیثیت انسانی است. «از آن جا که همه انسان‌ها به صورت برابر از حیثیت ذاتی و انسانی برخوردارند، پس به صورت برابر و فقط به دلیل انسان بودنشان از حق‌هایی که لازمه محترم شمردن آن‌ها به عنوان غایت ذاتی است، بهره مند هستند» (Qari Seyyed Fatemi, 2012: 135). پس بسیاری از قواعد و اصول تضمین کننده حقوق انسان‌ها از جمله اصول بنیادین دادرسی، سرمنشأیی ذاتی و انسانی دارند که در دل اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مورد شناسایی، تصریح و تأکید قرار گرفته‌اند.

### گفتار سوم: اندیشه های اجتماعی

اصول دادرسی به منزله بنیان‌ها و نهادهای اساسی هر نظام حقوقی می‌توانند بر اساس ارکان و مبانی اجتماعی نیز تدوین، توجیه و تفسیر گردند. جامعه به هدف تنظیم روابط اجتماعی افراد، اصول و قواعد کلی یک نظام اجتماعی را تبیین می‌کند که تأمین کننده مصالح مادی و معنوی انسان و دربردارنده حقوق و تکالیف اعضای جامعه است. اما در عین حال، گاه تدوین و تفسیر این اصول و قواعد کلی تحت تأثیر توجه به امنیت و یا مصلحت با چالش مواجه می‌گردد. لذا، شناخت مبانی امنیت اجتماعی (بند نخست) در کنار مبانی مصلحت اجتماعی (بند دوم) حائز اهمیت است.

### بند نخست: امنیت محوری

افلاطون در آثار خود، خواهان جامعه‌ای آرمانی بود که در آن همه مردم از امنیت برخوردار باشند. او معتقد بود نباید اجازه داد هم در فرد و هم در جامعه یکی از قوا بر دیگری پیشی گیرد، چرا که در آن‌ها تزلزل و انحطاط پدید آمده و امنیت از میان خواهد رفت. از دیدگاه جان لاک، «مقصود از صلح و امنیت تنها آن نیست که زنده باشیم، بلکه منظور واجد بودن رفاه و آسایش و ایجاد تسهیلات مشخصی می‌باشد که حق طبیعی ماست و وظیفه مؤسسات دولتی است که آن‌ها را تحصیل و نگهداری کنند» (Mahmoudi Janaki, 2016: 63) و همچنین، منتسکیو معتقد است «چون امنیت نتیجه صلح و صلح اولین قانون طبیعت است، لذا بزرگترین اصول در حکومت ایجاد امنیت است و مقصود از امنیت تنها حفظ حیات نیست، بلکه تأمین آزادی است» (Montesquieu, 1402: 285).

تحقق امنیت مستلزم وجود دو تضمین اساسی است؛<sup>۱</sup> نخست، تضمین امنیت افراد در برابر هر نوع تعرض غیر قانونی که از طرف قوای حکومتی اعمال شود و دوم، تضمین امنیت شهروندان و اجتماع از طریق حمایت‌هایی که جامعه برای هر یک از اعضای خود به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های افراد اعمال می‌کند (Hashemi, 2022: 276). بنابراین، برای تحقق گونه‌های مختلف امنیت اعم از امنیت فیزیکی، مالی، حیثیتی و روحی - روانی، (Fatemi, 2011: 248) لازم است نحوه پیگیری جرایم به نحوی سامان یابد که در وهله نخست، اعمال ناقض امنیت جامعه در راستای ایجاد تعادل میان حقوق افراد و جامعه به دقت تعیین گردد و در وهله دوم، در صورت تحقق جرم، متهم بر مبنای اصول دادرسی عادلانه، مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گیرد. امنیت، پدیده‌ای حقوقی است که در این

۱- لازم به توضیح است رویکردی که در این مقاله نسبت به مفهوم امنیت دنبال می‌گردد، بیشتر ناظر به امنیت شخصی و حقوقی - قضایی شهروندان در اجتماع است که از این لحاظ امنیت نه تنها نقطه مقابل آزادی نیست، بلکه آن را مکمل حقوق و آزادی‌های شهروندان قرار می‌دهد. این مفهوم از امنیت، بیشتر در بستر جوامع مردم سالار نمود یافته و به عنوان یک حق قلمداد می‌گردد که بر مبنای آن افراد اجتماع در برابر اعمال دولت مصونیت خواهند داشت و نظام حقوقی مکلف است با اتخاذ تدابیر مناسب و پیش بینی اصول بنیادین ناظر بر آن چنین حق و مصونیتی را برای شهروندان تضمین نماید. بنابراین، مقصود از امنیت، امنیت در برابر عملکرد دولت خواهد بود. کما این که پیش بینی اصول بنیادین دادرسی همواره بر مبنای تأمین آزادی و امنیت شهروندان نمود یافته است و امنیت گرایی حکومت‌ها نه تنها نمی‌تواند توجیه گر مبنای چنین اصولی باشد، بلکه گاهی نقطه مقابل این دسته از اصول بنیادین قرار می‌گیرد. پیش بینی اماره مجرمیت با عدول از اصل براءت به منظور تضمین امنیت حکومت‌ها نمونه بارز چنین رویکردی است.

حالت، نوعی حق است که افراد در راستای آن از مصونیت در برابر اعمال دولت یا سایر افراد و گروه‌های اجتماعی بهره‌مند شده و نظام حقوقی مکلف است تدابیری را اتخاذ کند تا چنین حق و مصونیتی برای شهروندان حاصل شود.

از دیدگاه آموزه‌های علمای حقوق، احترام به حقوق و آزادی‌های افراد در گام نخست به مفهوم حمایت از امنیت و تأمین آرامش شهروندان است (Vergès, 2000: 102). با ملاحظه اصول قانون اساسی به‌ویژه فصل سوم آن که از حقوق ملت سخن به میان آورده است، این‌گونه استنباط می‌گردد که حق بر امنیت و تضمین آسایش و آرامش شهروندان به‌عنوان حمایت از فرد در برابر هرگونه صدمه و لطمه به آزادی‌های او و تضييع حقوق قانونی او قلمداد می‌گردد؛<sup>۱</sup> چرا که حق امنیت شخصی «همچون سپری حمایتی برای همه آزادی‌های شخصی قلمداد می‌شود» (Yousefi Sardehi, 2013: 47). در عین حال، برخی نویسندگان مفهوم محدودی از قلمرو حق بر امنیت ارائه نموده و دامنه آن را محدود به اصل ممنوعیت بازداشت‌های اجباری یا دستگیری‌های غیر قانونی می‌دانند (Vergès, 2000: 102). برعکس برخی از نویسندگان حق بر امنیت را از دیدگاه موسع‌نگریسته‌اند و آن را به‌عنوان «تضمین امنیت حقوقی فرد در برابر قدرت» قلمداد کرده‌اند. در این رویکرد دوم، حقوق و آزادی‌های فردی در چارچوب مواجهه فرد و قدرت عمومی تعیین و تفسیر می‌گردد (Guinchard, 2021: 247) و در اینجا است که موضوع حمایت از حریم خصوصی افراد در برابر مداخلات قوای عمومی مطرح می‌شود. بر اساس اصل بیست و دوم قانون اساسی، اقامتگاه اشخاص از هر گونه تعرض مصون است. با پذیرش مفهوم حق بر امنیت به عنوان برداشتی حقوقی از حقوق و آزادی‌های فردی، اصل عدم تعرض پذیری اقامتگاه می‌تواند در بستر حمایت از حریم خصوصی به عنوان جلوه‌ای از حقوق و آزادی‌های فردی جای گیرد (Vizheh, 2011: 105). آزادی و امنیت شخصی در مفهوم وسیع خود، دربرگیرنده حق هر فرد برای زندگی، حفظ حریم خصوصی، برخورداری از یک دادرسی منصفانه، آزادی برای رفت و آمد و اختیار مسکن، ایمنی در برابر اعمال مغایر کرامت انسانی همچون اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی و شکنجه و نیز امنیت نسبت به توقیف خودسرانه و غیر قانونی است. این برداشت گسترده از مفهوم حق آزادی و امنیت شخصی در پیوند با ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۲</sup> قرار دارد. در این ماده به‌گونه‌ای کلی به حق هر کس برای زندگی و آزادی و امنیت شخصی اشاره شده است. اما آزادی و امنیت شخصی در معنای شکلی در ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۳</sup> و به مفهوم حقوق ناظر بر آزادی‌های متهم مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، سلب آزادی از هر کس باید بر مبنای آیین دادرسی و با رعایت اصولی که بر پایه احترام به آزادی افراد تدوین شده‌اند، صورت پذیرد. پذیرش معنای خاص حق آزادی و امنیت شخصی به منزله به رسمیت شناخته شدن حقوق افراد در زمینه آزادی‌های فیزیکی است. «این موضوع اولین شرط اساسی و لازم در راستای نیل انسان به همه آزادی‌ها و حقوقش به شمار می‌رود، زیرا تا جسم و تن انسان آزاد نبوده و امنیت وی در معرض تهدیدهای روحی و جسمی باشد، امکان بهره گرفتن او از سایر حقوق و آزادی‌ها از بین می‌رود» (Bahmani Qajar, 2007: 166). حق آزادی و امنیت شخصی به‌ویژه برای برخورداری از یک دادرسی عادلانه و منصفانه و در کنار حقوق دفاعی متهم بسیار مهم است. در حقیقت، هنگامی که فردی در یک دادرسی کیفری مورد اتهام قرار می‌گیرد، حق آزادی و امنیت شخصی در قالب اصول بنیادین دادرسی به حمایت وی می‌آید. در چنین وضعیتی فرد از طیفی از حقوق بهره‌مند می‌گردد که از سلب خودسرانه آزادی وی جلوگیری به عمل آورده، امنیت او را در برابر هر گونه تجاوز به شخصیت انسانی او حفظ کرده و یکی از شرایط لازم برای تحقق دادرسی عادلانه را فراهم می‌آورد.

هر چند، توجه به امنیت با رویکردی دیگر (یعنی، رویکرد امنیت گرایی حکومت‌ها در برابر حقوق و آزادی‌های فردی)، تحت تأثیر پدیده‌های جدید مجرمانه، به ویژه جرایم سازمان‌یافته وارد قلمرو حقوق جزا گردید و به تدریج برای پیشگیری و مقابله با این نوع

۱- از این روست که اصل سی و دوم قانون اساسی اشاره دارد که «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند» و اصل سی و هفتم، اصل را بر برائت و بی‌گناهی افراد قرار داده و به دنبال آن، در اصل سی و هشتم «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع» اعلام شده است.

۲- ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد».

۳- ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «هر کسی حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد، مگر به جهت و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون...».



جرایم در اسناد بین‌المللی و با تدوین قوانین ویژه مطرح شد و زمینه‌های تحدید برخی اصول مسلم پذیرفته شده در حقوق جزای سنتی را فراهم آورد، اما در عین حال توجه به امنیت شهروندان جامعه و تلاش در راستای حفظ حقوق و آزادی‌های آن‌ها، از پیش مبنای پیش بینی برخی از اصول بنیادین دادرسی مانند اصول برائت و احترام به حریم خصوصی اشخاص در قلمرو آیین دادرسی کیفری محسوب می‌شده است. بنابراین، هر چند توجه به امنیت می‌تواند موجب تثبیت حاکمیت بهتر قانون گردد، لکن نباید موجب تضییع مفاهیم حقوق بشری و اصول برخاسته از آن‌ها شود. بنابراین، جلوه‌های این رهیافت جدید امنیت‌گرا مانند تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، اقدامات پلیسی گسترده در جهت دخالت در حریم خصوصی و خلوت اشخاص و تحدید این حق به استناد پیشگیری از وقوع جرم، به مثابه نقض بارز قوانین داخلی کشورها و اسناد بین‌المللی، به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به شمار می‌رود و باید تا آن جا که امکان پذیر است، گستره آن محدود گردد.

اصول بنیادین دادرسی به دنبال برقراری تعادل میان آزادی و امنیت فردی و امنیت عمومی اجتماع است. همان گونه که بسیاری از قواعد مدنی مانند قاعده ید و التزام به آن موجب قوام روابط اجتماعی و استقرار نظم در روابط مالی افراد می‌گردد (Mohaghegh, 2022: 25)، بسیاری از اصول و قواعد کیفری مانند اصل برائت نیز موجب استقرار نظم و امنیت و صلح و آزادی در روابط اجتماعی انسان‌ها می‌گردد (Shamlou, 2016: 269)؛ بدیهی است که در این فرض اگر به جای اصل برائت، اصل مجرمیت حاکم بود و به جای مدعی، متهم به ارائه دلیل و اثبات بی‌گناهی خود ملزم می‌گردید، بسیاری از مردم بدون دلیل ادعای جان و مال دیگران را می‌نمودند و تار و پود نظام زندگی اجتماعی از هم گسیخته شده و امنیت و آزادی شهروندان و جامعه به مخاطره می‌افتاد (Rahiminejad, 1387: 206). در کنار امنیت شخصی، موضوع امنیت عمومی و اجتماعی شهروندان، به‌ویژه در فرایند دادرسی‌های کیفری مورد توجه قرار گرفته است و همین امر، توجیه‌گر مبانی برخی از اصول جدید و پذیرفته شده در آیین دادرسی کیفری است. در چارچوب اصل تسریع در رسیدگی‌های کیفری و تضمین امنیت عمومی شهروندان، پذیرش مصالحه کیفری، میانجی‌گری و یا معامله اتهام در بستر رسیدگی‌های کیفری به دنبال این دیدگاه بوده است. اصولی چون دسترسی به مرجع قضایی و اصل تحصیل قانونی و مشروع ادله کیفری با تمامی جنبه‌های خود، بر مبنای امنیت عمومی تابعان حقوق قابلیت توجیه می‌یابد. از این روست که ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، برای افراد حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالح را برای تجاوز به حقوق اساسی آن‌ها به رسمیت می‌شناسد و در ماده ۱۰ خود مقرر می‌دارد «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوی او به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم نماید». همین موضوعات در مواد ۹ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۱</sup> نیز مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین، حمایت از شهود و اتخاذ راهکارهای حمایتی مختلف از آن‌ها در راستای حفظ امنیت جامعه، به‌ویژه در جرایم شدید و یا حمایت از افراد خاص، از جمله اصول بنیادین ناظر بر حمایت از حقوق و آزادی‌های بزه دیدگان است که ریشه در حفظ امنیت جامعه (Bagherinejad, 2016: 41) و حفظ مصالح آن دارد.

## بند دوم: مصلحت محوری

از دیدگاه طرفداران مصلحت‌گرایی، می‌توان مبنای پاره‌ای از اصول بنیادین دادرسی را در مصالح و منافع اجتماع دنبال کرد. بر اساس نظریه مکتب اصالت فرد، با توجه به این که اجتماع جز توده‌ای از انسان‌ها نیست، هدف قواعد و اصول حقوقی، تأمین

۱- ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «... هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت شود، باید او را در اسرع وقت در محضر قاضی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد، حاضر نمود و باید در مدت معقوله دادرسی یا آزاد شود...» و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «... هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی طرف، طبق قانون رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم نماید. تصمیم سریع بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهت اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد، لیکن حکم صادره در امور جزایی یا مدنی علنی خواهد بود، مگر آن که مصلحت کودکان طور دیگر اقتضا نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت کودکان باشد...».

آزادی و احترام به شخصیت طبیعی اوست. انسان آزاد به دنیا آمده و حق گسترش آزادانه فعالیت‌های مادی و معنوی خود را دارد، ولی برای حفظ حقوق همه شهروندان، ناچار باید برای آزادی هر یک از آن‌ها، مرزهایی شناخت و آزادی هر کس محدود به آزادی دیگری شود. پس وظیفه حقوق، هماهنگ ساختن آزادی هاست (Katouzian, 2022 A: 443). به عقیده طرفداران این مکتب، جامعه امری فرعی و ناشی از قرارداد بین اشخاص است و فرض وجود این قرارداد، ضامن حفظ حقوق افراد در برابر تجاوز دولت‌هاست

با توجه به فرضی و غیر واقعی بودن جامعه در این مکتب، مفهومی به نام نفع عمومی در معنای مصلحت و نفع جامعه وجود ندارد؛ لذا هدف اساسی قواعد و اصول حقوقی، منافع افراد است، ولی با توجه به وجود آزادی همگانی و رقابت، نظم طبیعی در جامعه ایجاد می‌گردد که افراد ناگزیر از مراعات حال یکدیگر بوده و هر کس در عین دنبال نمودن نفع شخصی خود، موجب خوشبختی دیگران نیز می‌گردد. لذا «نظم طبیعی خود سامان، یک نظم حقوقی - اجتماعی خود سامان را نیز به وجود آورده و مبنای عمل اجتماعی قرار می‌گیرد» (Momeni, 2000: 11). بنابراین، از دیدگاه این مکتب، نفع عمومی به معنای مجموعه‌ای از منافع افراد است و به عبارت دیگر، نفع عمومی حاصل جمع منافع خصوصی افراد است. در سلب یا تحدید حقوق و آزادی‌های افراد، همواره باید به قدر ضرورت اکتفا کرد و اصول و قواعد حقوقی را به نحو محدود تفسیر نمود، چرا که اصل بر آزادی است و دخالت قانون برای محدود ساختن آزادی، امری استثنایی و خلاف اصل است.

هر چند این اندیشه که مصلحت عمومی را با شمارش عددی منافع شخصی تعیین می‌نماید، محل ایراد و تأمل است، اما شاید بتوان این دیدگاه - که محور اصلی اندیشه بنتام است - را این گونه توجیه نمود «که قانونگذار به هنگام تصمیم‌گیری پیرامون مصلحت عمومی بایستی همیشه منافع تمام کسانی را که نماینده آن هاست در نظر بگیرد» (Bodenheimer, 2019: 112) و در تعیین روش مناسب تصمیم‌گیری پیرامون مصلحت عمومی در یک موقعیت خاص، مصلحت همه افراد را مد نظر قرار دهد.

در مقابل، یکی از مهم‌ترین نظریاتی که از دیرباز مورد توجه حقوق‌دانان در توجیه بسیاری از اصول و قواعد حقوقی بوده است، نظریه تقدم منافع و مصالح عمومی بر منافع و مصالح خصوصی است. بر مبنای این نظریه، در هر اجتماع، دو منفعت عمومی و خصوصی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و همواره باید نفع عمومی بر نفع خصوصی مقدم گردد. مقصود از منافع و مصالح عمومی، منافع و مصالحی است که به نحوی به عموم افراد اجتماع مربوط می‌شود. در نظریه مکتب اصالت اجتماع، هدف قواعد حقوق، تأمین مصلحت اجتماع و ایجاد نظم در زندگی افراد تشکیل دهنده آن است. جامعه مجموعه‌ای از افراد مستقل نیست، بلکه پدیده‌ای واحد و درهم پیوسته است که همه توان فعلی و بالقوه افرادش را به سوی یک هدف جهت می‌دهد و آن هدف چیزی جز خیر مجموع و منافع عموم افراد نیست. علاوه بر این، برخلاف تصور طرفداران مکتب اصالت فرد، جامعه نه مفهومی اعتباری، بلکه حقیقی است که فرد تنها در چارچوب آن قابل تصور است. به عبارت دیگر، فرد موجودی اجتماعی است که در راه تحقق مصالح عمومی اجتماع با دیگران ارتباط برقرار می‌کند و وظیفه حقوق، حفظ کیان جامعه و به خدمت گرفتن فرد برای تأمین منافع و مصالح آن است. پس صاحب حق نمی‌تواند به هر ترتیب که مایل است آن را به کار برد. از این امتیاز باید به گونه‌ای استفاده کرد که با مبنای اجتماعی و هدفی که قانونگذار از ایجاد آن داشته، مخالف نباشد. در مقام تعارض منافع، همواره باید نفع فرد را فدای نفع عمومی کرد.

از انتقادات وارد به هر کدام از این مکاتب که بگذریم، برخی نویسندگان معتقدند با توجه به آن که هدف اساسی حقوق، سوق دادن فرد و جامعه به سوی سعادت و پیشرفت و نیز تأمین عدالت است، همواره در تقدم و ترجیح منافع و مصالح، باید هدف اساسی حقوق را مدنظر قرار داد و در تعارض منافع با یکدیگر باید منفعتی را مقدم شمرد که عادلانه باشد و تردیدی نیست که عدالت و منطقی، اقتضای تقدم منفعت عمومی بر منافع خصوصی را خواهد داشت (Katouzian, 2022 b: 467). این دیدگاه را در صورتی می‌توان پذیرفت که معتقد بود نفع و مصلحت افراد همواره مورد احترام است و تنها در صورت تعارض با منافع عمومی در چارچوب قانون قابل تقیید است.

جهت اعمال قواعد تشخیص مصلحت در نظام‌های حقوقی مختلف سه معیار نفع اکثریت، نفع برتر و تصریح قانونی، به عنوان استانداردهای تشخیص مصلحت عمومی مطرح گردیده است (Katouzian, 2022 b: 137). نخستین گام اعمال مصلحت، مرحله

قانونگذاری است که قانونگذار دیدگاه خود را درباره مصالح اجتماعی و فردی با تصویب قانون اعلام می‌کند. در مرحله دادرسی، دادرسی باید به اعمال معیارهای قانونی بپردازد و عمل مجرمانه و مجرم را در آینه مبانی، اهداف و فلسفه مجازات و مصالح فردی و اجتماعی ببیند (Omidi, 1998: 7). بنابراین، در مواردی که قانون نسبت به امری سکوت دارد و تعیین تکلیف ننموده، با عنایت به فرض برائت، تفسیر به نفع متهم اقتضاء دارد که بزرگترین مصلحت، یعنی رعایت حقوق و آزادی‌های فردی پیشه گردد، چرا که از نظر عقلی نیز، مجازات عملی که در قانون جرم انگاری نگردیده و یا به سکوت برگزار شده، صحیح نمی‌باشد. در مورد اجمال قانون، قاضی ناگزیر از تفسیر با رجوع به مبانی مصلحت است. توسعه اختیارات دادرسان و دیگر مراجع مأمور اجرای عدالت جزایی، در به حرکت درآوردن امر تعقیب و نیز در گزینش واکنش‌های کیفری، اتخاذ سیاست خاصی را که از آن به مصلحت‌گرایی یاد می‌گردد، موجب شده است (Sadeghi, 2005: 120) از این روست که پذیرش اصولی چون اصل مناسب بودن تعقیب کیفری، در چارچوب مصالح اجتماع و منافع متهمان در بستر دادرسی‌های کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است. اگرچه مصلحت‌گرایی، موجب آزادی عمل مقام تعقیب به نحو گسترده‌ای می‌شود، اما این اختیار، به قیود و شرایطی محدود شده که معیارهای سنجش ضرورت و سودمندی واکنش کیفری را تشکیل خواهد داد. مصلحت اجتماع اقتضا می‌کند تا در جرایم خرد و در چارچوب شرایط و ضوابط قانونی، این اختیار و آزادی عمل برای مقام تعقیب وجود داشته باشد تا در مواجهه با پرونده‌های کیفری دست به انتخاب و تعیین مصلحت بزند و از تحمیل بیش از پیش هزینه‌های دادگستری به جامعه جلوگیری نماید. بنابراین، بر اساس این قاعده مقام تعقیب، مجری و مسئول تشخیص مصلحت است (Shekarchizadeh, 2017: 7). چرا که «مصلحت‌گرایی امکان سنجش سودمندی واکنش‌های جزایی را از طرف دادرسان فراهم می‌سازد» (Sadeghi, 2005: 119)

از سوی دیگر، منفعت متهم ایجاب می‌نماید تا با تحقق شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب از جمله جبران خسارت بزه دیدگان و جلب رضایت آن‌ها، از مجازات کیفری و برجسب‌های مجرمانه رهایی یابد و زمینه بازگشت او به جامعه محقق شود. آلفرد وردراس (۱۸۹۰-۱۹۸۰)، حقوقدان اتریشی، معتقد است خیر عمومی نه به دنبال ارضای حداکثری تمایلات فردی است و نه به دنبال پیشبرد نفع یا مصلحت جمعی، «بلکه هدف آن برقراری شرایط اجتماعی است که تحت آن افراد قادرند با کار جدی و مولد یک زندگی متناسب با کرامت و عزت انسانی را برپا سازند» (Bodenheimer, 2019: 106) بنابراین، از دیدگاه این اندیشمند، مصلحت‌اندیشی و ارتقای مصلحت عمومی در تمام ابعاد خود باید در پی تقویت کرامت انسانی و تعالی بشری باشد و اصول و آورده‌های آن نیز بر این اساس استوار گردد.

### نتیجه‌گیری

هر نظام حقوقی مبتنی بر اصول و قواعدی است که ریشه در مبانی حقوقی دارند. این مبانی، از هسته‌های سختی تشکیل یافته که تغییر در آن‌ها به راحتی امکان پذیر نیست و بالتبع، اصول برخاسته از آن‌ها نیز از دگرگونی و تحول مصون‌اند. این اصول، به عنوان میراث نسل‌های گذشته، انسجام و کارایی ساختارهای حقوقی را تضمین نموده و مانع آشفتگی و بی‌نظمی حقوقی شده‌اند. اصول اساسی و بنیادین هر نظام حقوقی با ساختارهای خاص خود، شاکله اصلی آن نظام را تشکیل می‌دهد

اصول بنیادین حاکم بر دادرسی‌های کیفری بر مبنایی واحد استوار نیستند. این اصول به منزله بنیان‌ها و نهادهای اساسی هر نظام حقوقی با اوصاف و ویژگی‌های خاص خود، مبتنی بر ارکان و مبانی ای هستند که بر پایه آن‌ها توجیه و تفسیر می‌گردند. برخی از این مبانی، اندیشه‌های اخلاقی - فلسفی هستند که توجیه اصول دادرسی را در این گستره جستجو می‌کنند. از دیدگاه مکتب عدالت مطلق، هدف همه قواعد و اصول، حفظ نظم اخلاقی و الزامات آن است. بسیاری از اصول بنیادین دادرسی از این مفهوم اخلاقی - حقوقی تبعیت می‌کنند. در دیدگاه آموزه‌های مکتب کلاسیک اصول آیین دادرسی کیفری باید به دنبال تضمین منافع جامعه باشد. از این دیدگاه، مبنای اصول بنیادین دادرسی را باید در حمایت از منافع جامعه جستجو کرد. بنیانگذاران مکتب تحقیقی در توجیه مبنای اصول بنیادین دادرسی، شخصیت و جایگاه افراد در فرایند رسیدگی‌های کیفری را مورد توجه قرار می‌دهند. مکتب دفاع اجتماعی از یک سو، به شخصیت بزهکار و حقوق و آزادی‌های او توجه می‌نماید و از سوی دیگر، در حمایت از

بزه دیدگان بر رعایت حقوق آنان تأکید می‌نماید.

همچنین، شناخت مبانی این اصول بر پایه مبانی حقوق بشری، افکار اندیشمندان را به خود معطوف نموده است. از دیدگاه خردگرایان، مبانی اصول بنیادین دادرسی در خرد و عقل بشری و در چارچوب منافع اوست. نقض حق‌های بنیادین بشر به معنای نفی و نادیده گرفتن انسانیت انسان است. از دیدگاه فردگرایان، از آن جا که فرد بر جامعه مقدم است، کلیه اصول و قواعد حقوقی با لحاظ منفعت افراد بنا شده و بر مبانی مصالح افراد توجیه و تفسیر می‌گردد. مکتب حقوق طبیعی، هدف حقوق را تأمین عدل و منبع حقوق را اندیشه‌های دانشمندان می‌داند. از آن جا که در این دیدگاه، حقوق طبیعی و اساسی انسان بر مبانی حق حیات، آزادی، برابری و مالکیت استوار است، کلیه اصول و قواعد حقوقی باید بر مبانی این حق‌ها استوار باشد. از دیدگاه طرفداران نظریه قرارداد اجتماعی، قاعده و قانون فراگیر همان تبیین عقلانی توافق انسان‌ها بر اصول و هنجارهای مقبول و مطلوب است و افراد حق دارند بر مبانی قرارداد جمعی، هنجارها و اصولی را به صورت معین و مشخص مورد توافق قرار دهند.

مبانی اجتماعی این اصول بر پایه امنیت یا مصلحت نیز می‌تواند توجیه‌گر چرایی این اصول باشد. بسیاری از اصول و قواعد کیفری به دنبال استقرار نظم، امنیت، صلح و آزادی در روابط اجتماعی انسان‌ها هستند. در کنار امنیت شخصی، موضوع امنیت عمومی و اجتماعی شهروندان به ویژه در فرآیند دادرسی، توجیه‌گر برخی از اصول خواهد بود. از دیدگاه مبانی مصلحت‌گرایانه، در تعارض میان حقوق افراد و مصلحت اجتماع، هر چند منفعت افراد همواره مورد احترام است، اما در تعارض با منافع عمومی، مصلحت جامعه اقتضاء می‌نماید این منفعت بر منافع افراد تفوق یابد. از دیدگاه طرفداران مصلحت‌گرایی، می‌توان مبانی پاره‌ای از اصول بنیادین دادرسی را در مصالح و منافع اجتماع دنبال کرد. بنابراین، با توجه به تنوع اصول بنیادین دادرسی، نمی‌توان به یک مبنا در توجیه اصول اکتفا کرد و این گونه به نظر می‌رسد که اصول بنیادین حاکم بر دادرسی کیفری می‌تواند مبانی مختلفی اعم از اخلاقی - فلسفی، حقوقی و اجتماعی داشته باشد.

## References:

- Aghaei Jannat Makan, Hossein, (2019), General Criminal Law, first volume, fourth edition, Tehran: Jangal Publications. (Original work published 2012). [In Persian]
- Ahmadi, Babak, (2021), Modernity and Critical Thought, (first edition), 4th edition, Tehran: Central Publishing. (Original work published 1994). [In Persian]
- Ansel, Mark, (2022), Social Defense, translated by Mohammad Ashuri and Ali Hossein Najafi Abrandabadi, 6th edition, Tehran: Tehran University Press. (Original work published 1991). [In Persian]
- Ardebili, Mohammad Ali, (2023), General Criminal Law, first volume, 72nd edition, Tehran: Mizan publications. (Original work published 1994). [In Persian]
- Bagherinejad, Zeinab, (2016), Protection of witnesses (in Iranian, French and international documents), second edition, Tehran: Khorsandi Publications. (Original work published 2012). [In Persian]
- Bahmani Qajar, Mohammad Ali, (2007), Basics and Evolution of the Right to Freedom and Personal Security, Political-Economic Information Journal, (252-251), 166-187. [In Persian]
- Bodenheimer, Edgar, (2019), An Introduction to the Theory of Public Expediency, translated by Mohammad Rasekh, in: Right and Expediency, Essays in the Philosophy of Law, Philosophy of Right and Philosophy of Value, 7th edition, Tehran: Nei Publication. (Original work published 2002). [In Persian]
- Durkin, Ronald, (2019), Laws and Ethics, translated by Mohammad Rasakh, in: Right and Expediency, Essays in Philosophy of Law, Philosophy of Right and Philosophy of Value, 7th edition, Tehran: Nei Publication. (Original work published 1381). [In Persian]
- Ebadian, Mahmoud, (2004), natural rights, social contract and human rights, in: Theoretical foundations of human rights, first edition, Qom: Proceedings of the Second International Conference on Human Rights, Mofid University, Center for Human Rights Studies. [In Persian]
- Elhami, Dawood, (1997), Ethics and Laws / the Realm of Ethics and Laws, Lessons from the School of Islam, (10), 17-24. [In Persian]

- Fallahzadeh, Ali Mohammad, (2006), the ratio of citizenship rights and human rights, Justice Journal, (58), 47-64. (<https://doi.org/10.22106/jlj.2007.11416>) [In Persian]
- Falsafi, Hedayatullah, (2022), eternal peace and the rule of law, Tehran, third edition, New Farhang Publications. (Original work published 2011). [In Persian]
- Fatemi, Seyyed Ali, (2012), Fundamental rights of citizenship from the perspective of Imam Ali (AS), in: Proceedings of the conference on citizenship rights in Iran 1404, first edition, Tehran: Vision document of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]
- Fazaali, Mostafa, (2017), Fair proceedings of international criminal trials, 4th edition, Tehran: Shahr Danesh Publications. (Original work published 2008). [In Persian]
- Gasan, Rimon, (2006), Considerations about the purpose of criminal procedure, translated by Shahram Ebrahimi, Judicial Law Journal, (57-56), 333-348. (<https://doi.org/10.22106/jlj.2006.11486>) [In Persian]
- Genon, Rene, (2008), The Crisis of the Modern World, translated by Ziauddin Shiri, second edition, Tehran: Amir Kabir Publications. (Original work published 1993). [In Persian]
- Guinchard, Serge et Buisson, Jacques, (2021), *Procédure Pénale*, 14ème édition, Paris; Lexis Nexis. (Original work published 2001).
- Hashemi, Seyyed Mohammad, (2022), Human Rights and Basic Freedoms, with full revision, fifth edition, Tehran, Mizan Publications. (Original work published 1389). [In Persian]
- Katouzian, Nasser, (2008), Laws, historical deposition of ethics, an introduction to the relationship between ethics and law, Ayin Journal of Sociology and Social Sciences, (24-25), 6-10. [In Persian]
- Katouzian, Nasser, (2022 A), Philosophy of Law (Definition and Nature of Law), first volume, third edition, Tehran: Ganj Danesh Publications. (Original work published 1998). [In Persian]
- Katouzian, Nasser, (2022 B), Fundamentals of Public Law, 14th edition, Tehran: Mizan Publications. (Original work published 1998). [In Persian]
- Mahmoudi Janki, Firouz, (2016), Security and insecurity from the perspective of criminal policy, Legal Perspectives Quarterly, (8), 168-196. [In Persian]
- Marmor, Andrei, (2011), *Philosophy of Law*, First edition, New Jersey; Princeton University press.
- Mehrpour, Hossein, (1994), legal enforcement guarantees of Iran's rights in respect of human rights, Strategy Magazine, (4), 207-223. [In Persian]
- Mirmousavi, Seyyed Ali and Haghighat, Seyyed Sadegh, (2022), Fundamentals of Human Rights from the Perspective of Islam and Other Schools, 32nd Edition, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Organization. (Original work published 2018). [In Persian]
- Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa, (2022), Jurisprudence Rules (Civil Section), 18th edition, Tehran: Islamic Sciences Publication Center. (Original work published 1984). [In Persian]
- Momeni, Farshad, (2000), Individual and collective interests in the process of structural adjustment, Nama Mofid magazine, (23), 3-24. [In Persian]
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein, (2021), preface in :Pradel, Jean, The History of Penal Thoughts, translated by Ali Hossein Najafi Abrandabadi, 6th edition, Tehran, Samt Publications. [In Persian]
- Niazpour, Amirhassan, (2014), Criminal procedure agreement, 2nd edition, Tehran, Mizan publications. (Original work published 2011). [In Persian]
- Omidi, Jalil, (1998), Rules of Interpretation of Criminal Laws, Law Journal of Faculty of Law and Political Sciences of Tehran University, (41), 7-54. [In Persian]
- Perry, Michael J., (2008), *Toward a Theory of Human Rights: Religion, Law, Courts*, Second edition, New York Cambridge University press. (Original work published 2006).
- Perry, Michael J., (2010), *Constitutional Rights, Moral controversy, and the Supreme Court*, First edition, New York; Cambridge University press
- Qari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad, (2012), Ethical theories in the mirror of law, Mofid Magazine, (29), 23-28. [In Persian]

- Qari Seyyed Fatemi, Seyyed Mohammad, (2021), Human Rights in the Contemporary World, Introduction to Theoretical Issues: Concepts, Basics, Territory and Sources, First Book, Third Edition, Tehran: Shahr Danesh Publications. (Original work published 2003). [In Persian]
- Sadeghi, Mohammad Hadi, (2005), the clash of expediency and the rights of the victim in Islamic criminal law, *Modares Journal of Humanities - Comparative Law Research*, 9(3), 119-144. [In Persian]
- Shamlou, Baqer, (2016), the principle of criminal acquittal in modern justice systems, in: Collection of criminal science articles in honor of Professor Dr. Mohammad Ashuri, 7th edition, Tehran: Samt Publications. (Original work published 2004). [In Persian]
- Shamlou, Baqir, (2015), Evolution in the fundamentalism of legal science in the light of postmodernism, in: *Encyclopedia of Criminal Sciences*, second book, second edition, Tehran: Mizan Publications (Original work published 2012). [In Persian]
- Shekarchizadeh, Mohsen, (2017), the rule of necessity of prosecution in the criminal policy of Iran and England, doctoral dissertation, Shahid Motahari University, Department of Jurisprudence and Criminal Law. [In Persian]
- Simmonds, Neil. E., (2019), *Philosophy of Law*, translated by Mohammad Rasekh, in: *Right And Expediency, Essays on Philosophy of Law, Philosophy of Right and Philosophy of Value*, 2nd Edition, Tehran: Nei Publication. (Original work published 2002). [In Persian]
- Vergès, M. Étienne, (2000), *Les Principes Directeurs du Procès Judiciaire*, Thèse (dactyl.), Del université d'Aix-Marseille
- Vizheh, Mohammad Reza, (2011), legal security as a condition for realizing judicial security, *Strategy Magazine*, (58), 130-95. [In Persian]
- Yousefi Sardehi, Mohammad, (2013), The role of freedom in the evolution of criminal law, master's thesis, Shahid Beheshti University, Faculty of Law, Department of Criminal Law and Criminology. [In Persian]